

گذر هفت ساله

■ محمد سالار سلطانی، معاون پایه هشتم، دبیرستان پسرانه

یکی از احادیث بسیار شنیده شده در باب تربیت فرزند سخن نبی مکرم اسلام است مبنی بر این که فرزند در هفت سال ابتدایی حیاتش امیر است و سید، در هفت سال پس از آن عبد است و عبید و چون بندگان، حلقه به گوش و پس از آن در سومین هفت سال وزیر است و طرف مشاوره در امور خانه و خانواده.^۱

این روایت حاوی نکات بسیار قابل توجه و عمیقی است که حتی امروزه نیز علیرغم پیشروی های شگرف علم رفتار با کودک و فرزند می تواند کاربرد و جذابیت خویش را حفظ کند.

نخستین نکته در این روایت این است که پدر و مادر تا بیست و یک سالگی در قبال تربیت فرزند مسئولیت دارند و البته نکته متناظر با این مطلب نیز این است که فرزند تا بیست و یک سالگی تربیت پذیر هست و می توان امید به اصلاح و تغییر و تدبیر رفتارش داشت و پس از آن اگرچه که تربیت غیر ممکن نیست، اما کار دشوار است.

نکته دوم پاسخ به این سؤال است که این مدت زمان هفت ساله که برای هر دوره از سن این کودک تعریف شده است به شکل انقطاعی است یا اینکه تشکیل دهنده یک طیف است. به نظر می آید که چندان منطقی و قابل پذیرش نباشد که قائل به انقطاعی بودن باشیم و همچنان که در مورد مشابه - یعنی تعیین سن تکلیف - شرع مقدس اسلام عوامل چندگانه ای را برای ورود به سن تکلیف مشخص نموده و علیرغم این موارد چندگانه، بازهم سن تکلیف را وابسته به شخص دانسته است، در این مورد هم باید قائل به طیفی بودن این دوره های هفت ساله باشیم. یعنی چه بسا که کودکی در اواسط یا پایان شش سالگی باید از مرحله سیادت و سلطنت عبور کند و کودک دیگری تا اواسط هفت سالگی و نزدیک به هشت سالگی نیز شرایط ورود به مرحله بعد را نداشته باشد.

نکته سوم این است که آیا اساساً این ترتیب که در روایت آمده است معقول و منطقی به نظر می رسد یا خیر چطور می توان از کسی که هفت سال آقایی کرده و سلطان بوده است، انتظار داشت که پس از آن چون غلامان حلقه به گوش شود و هر آن چه پدر یا مادر به او می گویند را پذیرا باشد و چگونه می توان در سنین چهارده تا بیست و یک سالگی که اوج دوران بلوغ و هیجانات فرد است و تصمیمات معقول و منطقی

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ. فَإِنْ رَضِيَ خَلِيقُهُ لِاحْدَى وَ عَشْرِينَ وَ الْإِفْاضِرْبُ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَعْنِي فَرَزَنْد، هفت سال مولی، هفت سال بنده، و هفت سال وزیر است. پس اگر در سال بیست و یکم روحيات او مورد رضایت تو بود (شکر خدای نما) و الا واگذار، که در پیشگاه خدا معذوری.

همچنین امیرالمومنین (ع) می فرماید: «يُزْحَى الصَّبِيُّ سَبْعًا وَ يُؤَدَّبُ سَبْعًا وَ يُسْتَخْدَمُ سَبْعًا.» کودک در هفت سال نخست زندگی آزاد گذارده می شود و در هفت سال دوم به آن ادب آموخته می شود و در هفت سال سوم به خدمت گرفته می شود.

در این دوران بسیار نادر است کودک را طرف مشاوره قرار داد. در دوره آغازین یعنی هفت سال ابتدایی اگرچه کودک سید و آقا است اما این به معنی پایان تربیت و نیز رها کردن کودک و جامه عمل پوشانیدن به تمام خواسته ها و منویات وی نیست. اتفاقاً هنر پدری و مادری کردن در این دوران بسیار چشمگیرتر و ضروری تر است. هنر والدین در این دوران این است که به گونه ای موارد تربیتی را به کودک آموزش دهند که خدشه ای به حریم سلطان وارد نشود و از سیادت و سروری کودک نکاهد.

قصه های بسیاری از گذشتگان در خاطره تاریخی همگانی مان هست که مثلاً برای دادن یک خبر بد و ناگوار به یک سلطان چه نقش ها و چه نقشه ها توسط اطرافیان سلطان به کار گرفته می شد تا گرد ملال به خاطر مبارک ننشیند.

کارکردن با کودک در این دوران همین گونه است. یعنی علیرغم این که نباید به کودک سخت گرفت و با وی درشتی کرد اما باید با زبان صلح و مصالحه و به کارگیری هر آن چه که خوشایند کودک است قدم در راه اصلاح رفتار و کردار و اخلاق کودک گذاشت.

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین چنین آمده است که فرزند مدت هفت سال گل خوشبوی خانه است.^۲ این روایت نیز مؤید این نکته

۲. «وَلَدُكَ رِيحَانَتِكَ سَبْعًا وَ خَلْوَتِكَ سَبْعًا ثُمَّ هُوَ

عَدْوُكَ أَوْ صَدِيقُكَ» یعنی فرزند تو تا هفت

سال دسته گلی است که در اختیار

توست و در هفت سال دوم

زندگی، خدمتکار و

مطیع توست و

سپس (در

دوره جوانی)

دشمن و یا

دوست

توست.





است که اگرچه نباید گل را به حال خود رها کرد و باید به آن رسیدگی کرد و در جهت رشد و نمو آن کوشید اما باید از هر کاری که به پژمرده شدن گل می‌انجامد پرهیز کرد چرا که هنوز جسمش ناتوان است و روحش لطیف و حساس، تحمل و بردباری اش کم است و نمی‌تواند از خواسته‌هایش چشم‌پوشی کند، اما می‌توان با رفتاری متناسب با نیازها و استعدادهاش آرام‌آرام زمینه یادگیری را در وی به وجود آورد.

اما پس از این‌که یک دوره هفت ساله یاددهنده یا یادگیرنده همراهی کرد، حالانوبت همراهی یادگیرنده است. حالا وقت آن رسیده است که یکی از مهم‌ترین اصول آموزش یعنی کرنش و خشوع و خضوع در مقابل مقام بالاتر - به ویژه از نظر علمی - را بیاموزد. باید راه رو باشد تا بتواند به گفته حافظ به مقام راهبری برسد (تا راهرو نباشی کی راهبر شوی)


شرط ورود کودک به مرحله بعدی و قابلیت یافتن برای مورد مشاوره قرارگرفتن در امور حتماً این است که در مرحله دوم بندگی آموخته باشد. باید بتواند درون خویش را از منیت خالی کند و غرور و تکبر را در این مرحله زیر پا بگذارد، تا به مرحله بالاتر برسد. کسی که مرحله بندگی را به خوبی پشت سر بگذارد شایستگی مقام وزارت خواهد یافت.

این تقسیم‌بندی به راحتی می‌تواند در مورد مدیریت کلاس توسط معلم نیز به کار گرفته شود. بدین معنا که معلم در ابتدا باید با دانش‌آموزانش همراه شود، باید بتواند با زبان آن‌ها با آن‌ها سخن بگوید و ارتباط برقرار کند، در کنار آن‌ها باشد و با آن‌ها همراه شود، البته به شرط این‌که اجازه ندهد زمام امور از دستش خارج شود و بتواند آموزش را پیش ببرد. در ادامه کار بتواند اقتدارش را در کلاس ایجاد کند، بتواند دانش‌آموزانش را بدون سختی به مرحله بندگی برساند و پس از آن، حتی می‌تواند در اداره امور کلاس از مشورت دانش‌آموزان استفاده کند.

این موضوع کمابیش حتی در مورد کارکنان و کارمندان یک شرکت نیز صدق می‌کند. در ابتدای ورود به شرکت یا مؤسسه باید با کارمندان تازه وارد، همراهی کرد تا با محیط و شرایط موجود بتواند آشنا شود و انس بگیرد و خودش را با شرایط وفق بدهد. پس از آن باید پذیرای قواعد و قوانین و فرهنگ مؤسسه شده باشد. در آخرین مرحله می‌توان برای پیشبرد اهداف و اعتلای شرکت از نظرات به تجربیات وی استفاده کرد. ■

حقوق کودک در چهارچوب کلاس درس

■ مهدیه آرایی، کتاب‌دار دبستان دخترانه دوره دوم، ناحیه ۲



از مواجهه افراد با عقاید گوناگون تبدیل می‌شود. پذیرش تفاوت‌ها اولین قدم در راه رسیدن به صلح است. صلح درونی و صلح بیرونی و معلم بهترین عامل برای کاشت این بذر در ذهن دانش‌آموز خودش.

در کلاس درس پایبند به حقوق کودک، کودکان افکارشان و عقایدشان را بدون ترس از قضاوت یا منع شدن ابراز می‌کنند و از یکدیگر می‌آموزند تفاوت‌های عقیده،

زیبا هستند و جزئی انکارناپذیر

زمانی که از حقوق کودک سخن می‌گوییم، ذهن‌ها به سمت موضوعات کلان هدایت می‌شود و گاهی در میانه غوغای مشکلات بزرگی که کودکان با آن مواجه هستند از یاد می‌بریم که در کلاس‌های درسمان به حقوق کودکان پایبند هستیم. وظیفه اجتماعی ما به عنوان مدیر، معلم یا یک مادر می‌تواند ما را به سمت طراحی برنامه‌ها و فعالیت‌های گوناگونی سوق دهد و من همیشه به عنوان یک معلم از خودم می‌پرسم بذر چه اندیشه‌ای را در ذهن دانش‌آموزانم کاشته‌ام. من معلم، در چهارچوب کلاس خودم چه کرده‌ام؟

اولین قدم: قائل شدن حق آزادی بیان در کلاس درس با هر گونه عقیده یا نیازی برای هر کودک.

گاهی کتاب خانه مدرسه ما به کار زاری

از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم. آن‌ها از دیگران می‌آموزند تفاوت عقاید مانعی برای دوست داشتن و دوست داشته شدن از سمت دیگران و معلم نیست. در حالی که عقاید معلم تنها نقش یک تسهیلگر را ایفا می‌کند و بدون قضاوت کردن حتی از روی حرکات صورت و بدن، تنها گوش می‌دهد و می‌کوشد تا جمع را به گونه‌ای هدایت کند که کسی مورد قضاوت هم سالان قرار نگیرد.

دومین قدم: توجه به هویت فرهنگی، زبان و ارزش‌های ملی و منطقه‌ای است که کودک در آن زندگی می‌کند.

در این راستا می‌توان ایده‌های ناب را اجرا کرد. من همیشه روز جهانی صلح، روز جهانی کودک و روز جهانی زبان مادری را دستمایه فعالیت‌های خودم قرار داده و طراحی‌های آموزشی را به سمت معرفی اقلیت‌ها هدایت می‌کنم. روز جهانی صلح یا روز کلاسی صلح زمان مناسبی است تا شما از کودکان اقلیت خود بخواهید که خود و فرهنگشان را معرفی کنند و سپس از سایر دانش‌آموزان بخواهید تا نقاط مشترک بین فرهنگ‌ها را بیابند سپس در مورد آن گفت‌وگو کنید و یا نامه‌هایی با مضمون «دوست من یک ... هست»، بنویسید.

برخی از فرهنگ‌ها، دارای آیین‌هایی هستند که قابلیت اجرا شدن به صورت یک جشن کوچک را دارند. پس آن را به یک جشن کوچک تبدیل کنید. اجرا کردن هر جشن کوچک و آیین، یعنی یادگیری و پذیرش یک تفاوت یا یک قدم به سمت رعایت حقوق کودک و صلح.

یکی از ایده‌هایی که کلاس من را تشنه دانستن کرد، فعالیت روز جهانی زبان مادری بود. به عنوان یک ایده، در روز جهانی زبان مادری از دانش‌آموزان بخواهید تا پیامی مملو از عشق و امید را به زبان مادری خود برای سایر دانش‌آموزان ضبط کنند یا در قالب یک پروژه پژوهشی از آن‌ها بخواهید تا جمله‌ای را به زبانی جز زبان مادری خود ضبط کنند و با تهیه زیرنویس و نام زبان استفاده شده آن را منتشر کنید.

از دیگر ایده‌هایی که می‌توانید با پیاده کردن آن، روح کاشفانه کودک را قلقلک دهید و هم‌زمان چند هدف آموزشی را مورد هدف قرار دهید، اجرای پروژه‌های پژوهش خلاقانه است که می‌توانید از کودکان بخواهید در قالب پروژه‌های پژوهشی با یک نام زیبا و طراحی منحصر به فرد مثلاً «پنجشنبه‌های کاشفان» در مورد غذاها، زبان‌ها، عروسک‌های بومی، لباس‌های محلی، آیین‌ها و جشن‌های خاص شهر و روستاهای خود از والدینشان تحقیق کنند و به صورت خلاقانه نتیجه آن را به کلاس گزارش دهند. این‌گونه غذاهای گوناگون را امتحان می‌کنند، با پوشش‌های محلی در حیاط مدرسه می‌چرخند و آموزش ساخت یک عروسک بومی را با دوستانشان به اشتراک می‌گذارند این‌جا آن چه اهمیت دارد، نحوه خاص ارائه نتیجه پژوهش است.



سومین قدم: آماده‌سازی کودک برای یک زندگی مسئولانه در جامعه آزاد با روحیه تفاهم و مدارا بین زن و مرد و گروه‌های قومی.

در این راستا، داستان‌های بی‌شماری در سراسر جهان در مورد پذیرش تفاوت‌ها برای کودکان نوشته شده است. این داستان‌ها را انتخاب کنید در کلاس خود بلندخوانی کرده و با طراحی یک فعالیت پس از خواندن تأثیرگذاری آن را در ذهن کودک ماندگار کنید. کتاب‌هایی هم چون «المرفیل رنگارنگ»، «آقای قد بلند و موش کوچک»، «تازه وارد»، «شنگال»، «یک چیز دیگر»، «لوبی‌ها در بلوز جدید»، «شترهای دوکوهانه و شتر یک کوهانه»، «قورباغه، قورباغه است»، «من بی نظیرم»، «سارا کوچولو نمی‌تواند پرواز کند»، «واما فردینالد این کار را نکرد» و... از کودکان بخواهید تفاوت‌های بین خود و

دوستانشان را کشف کنند. تفاوتی ظاهری، اخلاقی و تفاوت در علایق و آرزوها. از آن‌ها بخواهید زمین را به رنگ دیگری نقاشی کنند و حیوانات را با شکل‌ها و رنگ‌های متفاوتی از آن چه هستند، به تصویر بکشند. در گروه‌های سنی بالاتر، از آن‌ها بخواهید جای خود را با کودکی در جای دیگری از جهان عوض کنند و درباره خودشان بنویسند.

در این خصوص انیمیشن‌ها و فیلم‌های بی‌شماری نیز ساخته شده است. لذت تماشای یک فیلم در کنار دانش‌آموزان را با تماشای این انیمیشن‌ها و بحث و گفت‌وگو در مورد آن تجربه کنید. انیمیشن‌هایی مثل «لوکا»، «زوتوپیا»، «اولین کریسمس» یا «فیلم‌هایی مثل ستاره‌های روی زمین».



تمام آن چه گفته شد ایده‌های کوچکی بودند که توسط بنده اجرا شده بود اما بی‌شک پاسخگوی خلاقیت مثال‌زدنی مربیان و معلمان نیستند و قطره‌ای در برابر دریا است. به امید آن که با پذیرش تفاوت‌ها روزی بذریع هیچ جنگی در ذهن هیچ کودکی کاشته نشود که جنگ پایان همه چیز است و کودکان، بی‌گناه‌ترین قربانیان آن هستند. ■

